

بررسی ساختار قدرت در خانواده بر حسب برخی ویژگی‌های فرهنگی در خانواده

مورد مطالعه: زنان متأهل شهر آبدانان

مریم مختاری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۵

معصومه کردی پور^۲

تاریخ تایید مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲

چکیده

امروزه موضوع قدرت در خانواده، یکی از مسائل مورد توجه در جامعه‌شناسی است که معمولاً با الگوی تقسیم کار جنسی بین همسران و نیز مشارکت آنها در تصمیم‌گیری‌ها انجام می‌گیرد. تحقیق حاضر به بررسی ساختار قدرت در خانواده بر حسب برخی ویژگی‌های فرهنگی خانوادگی می‌پردازد که برای انجام این تحقیق زنان متأهل شهر آبدانان به عنوان جامعه آماری در نظر گرفته شدند. برای بررسی این موضوع از نظریه کالینز، بلاد و ولف و پارسونز استفاده گردید و شش فرضیه از این طریق می‌باشد استخراج گردید. روش تحقیق پیمایشی است و شیوه گردآوری داده‌ها نیز پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد. جامعه آماری در این تحقیق، کلیه زنان متأهل شهر آبدانان می‌باشد که با استفاده از جدول لین، تعداد ۴۰۰ نفر نمونه تعیین و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. آزمون رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته نشان داد که متغیر وابسته ساختار قدرت در خانواده با متغیرهای مستقل تحصیلات زن، تحصیلات مرد، نگرش جنسیتی، اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی، نوع خانواده و فاصله سنی زوجین رابطه معنادار دارد. در این پژوهش سه متغیر مستقل در ضریب تبیین نقش داشتند، بنابراین می‌توان گفت عوامل فرهنگی در خانواده در سه شکل تحصیلات زن، اقتدارگرایی موجود در شبکه خویشاوندی و نگرش‌های جنسیتی ساختار قدرت در خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

mmokhtari@mail.yu.ac.ir

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج

کلید واژه: ساختار قدرت، خانواده، نگرش جنسیتی، اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی.

مقدمه

در علم جامعه‌شناسی، خانواده کوچک‌ترین و بنیادی‌ترین گروه اجتماعی است که در شکل بنیادین خود، از یک زن و مرد و فرزندان آنها تشکیل می‌شود که شکل، نوع و حدود روابط بین افراد، ساختار خانواده را شکل می‌دهد، (اینگلهارت، ۱۳۷۵: ۲۱۵). از آنجایی که خانواده به عنوان کانونی است که در آن چگونگی توزیع قدرت منجر به شکل‌گیری شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت‌نفس و رضایت از زناشویی می‌شود، توجه به ساختار قدرت در این تحقیق مدنظر می‌باشد.

قدرت را می‌توان عملی دانست که براساس آن فرد در روابط اجتماعی موفق می‌شود گفته‌ها و کردارهایش را با وجود مقاومت‌هایی که در برابرش وجود دارد بر دیگران تحمیل نماید. امروزه فرایند توسعه صنعتی، اجتماعی و سیاسی، ساختار سنتی روابط خانوادگی را به سستی کشانده و در این میان، تحولات صنعتی تأثیری انکارناپذیر بر تغییر نقش‌های سنتی زنان داشته است. این تحولات در نقش جنسیتی با شروع در سده نوزدهم در اروپا و آمیختگی با جنبش‌های حقوق زنان در اوایل سده بیستم، نهایتاً به تغییر وضعیت زنان، چه در عرصه خانوادگی و چه در عرصه عمومی انجامید و یکی از بارزترین پیامدهای آن، تحول در روابط سنتی اقتدار در خانواده بود. در ایران نیز با آغاز ورود فرایند نوسازی به کشور و خصوصاً گسترش روند شهرنشینی، همگانی شدن نظام آموزشی در کشور، رشد ارتباطات اجتماعی و به دنبال آن آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع، خانواده ایرانی هم دستخوش تغییرات شد. به طوری که

زنان از نقش‌های سنتی خود فاصله گرفتند و خواهان نقش‌های جدید و روابط نو در محیط خانوادگی شدند.

در این میان برخی از شهرهای ایران که از سطح توسعه دچار یافتگی ضعیف‌تری برخوردار هستند، با استفاده از عناصر مدرنیته مانند رسانه‌ها، تحولات ارزشی شده‌اند درحالی که ارزش‌های سنتی نیز در آنها پابرجا هستند. یکی از این شهرها که در تحقیق حاضر مورد توجه قرار گرفته، شهر آبدانان است. در این شهر مشکلات زیادی فراروی زنان است که می‌تواند قدرت پایین آنها در عرصه روابط خانوادگی را نشان دهد. به عنوان مثال طبق آخرین آمار اعلام شده به صورت غیرمکتوب از سوی شبکه بهداشت و درمان شهر آبدانان در سال ۱۳۹۰، بیشترین میزان خودکشی در میان زنان متأهل گزارش شده است. به گونه‌ای که به طور میانگین هر هشت روز، یک زن به دلیل مشکلات خانوادگی و افسردگی‌های ناشی از آن اقدام به خودکشی، به ویژه خودسوزی می‌کند. چنین وضعیتی نشان می‌دهد زنان از زندگی خود رضایت کافی ندارند و اگر فردی در روابط اجتماعی دارای میزانی از قدرت باشد، محیط اجتماعی موجود برای وی قابل پذیرش است. در سایه نداشتن توانایی در روابط، فرد در زندگی احساس یاس و ناامیدی می‌کند و باعث رفتارهایی چون خودکشی می‌شود. براساس مسئله مطرح شده در تحقیق حاضر سوال این است که ساختار قدرت در شهر آبدانان چگونه است و شرایط فرهنگی درون خانواده چگونه این ساختار را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

اهداف تحقیق

عمده‌ترین اهدافی که تا کنون در جوامع مختلف برای تحقیقات و مطالعات مختلف پیرامون موضوع خانواده تعیین شده این است که ضرورت و اهمیت نقش خانواده در جوامع مختلف در جهت رشد، پیشرفت و اعتلای اهداف آرمانی

آن جامعه مشخص شود. خانواده به عنوان کانونی است که در آن چگونگی توزیع قدرت، منجر به شکل‌گیری شخصیت افراد، اجتماعی‌شدن فرزندان، عزت‌نفس و رضایت از زناشویی می‌شود. زنان نیز به عنوان عضو مهم خانواده، وظیفه تربیت و اجتماعی‌کردن فرزندان را بر عهده دارند.

ایران به عنوان کشوری در حال گذار از سنتی به مدرنیته، همراه با تحولات مرتبط با وضعیت حقوقی، اقتصادی و اجتماعی زنان است. بنابراین در چنین فضایی نقش زنان با توجه به اهمیت خانواده به عنوان یکی از نهادهای اساسی و مهم در اجتماعی‌کردن فرزندان و توجه به مسئله قدرت در خانواده و نیز توجه به گرایش‌های سرکوبگرانه‌ای که بر آمده از این قدرت در خانواده می‌باشد، ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر را مشخص می‌شود.

شهر آبدانان نیز با توجه به علل ذکر شده در چگونگی ساخت قدرت هم‌چون سایر شهرهای دیگر در معرض تغییر و دگرگونی است. به این ترتیب هدف از انجام این تحقیق بررسی نقش برخی از عوامل فرهنگی خانوادگی در ساختار قدرت خانواده در این شهر می‌باشد. در این راستا به دلیل چالش‌های مربوط به زنان و تغییرات چشمگیر در زندگی اجتماعی و نقش عظیم آنان در زندگی خانوادگی، زنان به عنوان افراد مورد مطالعه برگزیده شدند.

پیشینه

گروسی (۱۳۸۷) در تحقیقی تحت عنوان "بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان" ۶۸۲ نفر از زنان همسر دار شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن را به شیوه پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه مورد مطالعه قرار داد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن بود که دسترسی زنان به منابعی مانند

تحصیلات، اشتغال و درآمد باعث بهبود موقعیت آنها در ساختار قدرت در خانواده می‌شود.

عنایت و سروش (۱۳۸۸) در تحقیقی تحت عنوان "میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره" در بین ۳۸۹ نفر از زنان متأهل ساکن در شیراز با روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه انجام داده‌اند. نتایج تحقیق نشان داده که به‌طور کلی، قدرت زنان شاغل بیشتر از زنان خانه‌دار است. در مورد مقاومت نیز، میزان مقاومت زنان به‌طور کلی در حد کم و متوسط است و از میان اشکال پنج‌گانه مقاومت (لج بازی، مقاومت مستقیم، از زیر کار در رفتن، استفاده از قدرت جنسی و بی‌توجهی به شوهر)، استفاده از مقاومت مستقیم و بعد از آن استفاده از اهرم قدرت جنسی، بیشتر رواج دارد.

منصوریان و قادری (۱۳۸۱)، تحقیقی تحت عنوان "ساختار قدرت در خانواده" را با روش پیمایشی و بر روی جمعیت نمونه ۳۰۰ نفری از زنان متأهل ساکن در شیراز مورد بررسی قرار دادند. تحصیلات زن، تحصیلات مرد، منزلت شغلی، وضعیت اشتغال زن، محل تولد زن و سن مرد با دو شاخص تقسیم کار جنسیتی و الگوهای تصمیم‌گیری رابطه معنادار داشته است.

دی‌لا^۱ (۱۹۷۹) در پژوهش خود به بررسی "ساختار قدرت در خانواده" در شیلی پرداخت. وی ساختار قدرت خانوادگی را با استفاده از اطلاعات گردآوری شده از طریق مصاحبه با ۴۷۲ زن متأهل انجام داد. نتایج این تحقیق نشان داد که زنان و شوهران تمایل شدیدی به سوی برابری در تصمیم‌گیری دارند. رضایت از زناشویی زنان با برابری در تصمیم‌گیری رابطه داشت.

گافمن^۱ (۲۰۰۱) تحقیقی تحت عنوان "بررسی ارتباط ساختار قدرت در خانواده و میزان اضطراب و تنش زوجین" بر روی جمعیت ۳۰۰ نفری انجام داده است، وی به این نتیجه رسید که در خانواده‌هایی که ساختار قدرت به صورت مشارکتی است تنش و اضطراب بین زن و شوهر کم می‌باشد، در نتیجه احساس رضایت از زندگی بیشتری دارند. وی بر این باور است که داشتن منابع، نگرش‌هایی با نقش جنسیتی و ایدئولوژی جنسیتی که در برخی از فرهنگ‌ها معتقد به نابرابری طبیعی بین زن و مرد است می‌تواند در میزان قدرت افراد در خانواده تأثیر به‌سزا داشته باشد. وی در پایان نتیجه‌گیری می‌کند که در خانواده‌هایی که قدرت تنها در دست زن یا مرد است طرف ضعیف و فاقد قدرت از اضطراب و تنش زیادی رنج می‌برد اما در خانواده‌های دموکراتیک این تنش بسیار کم می‌باشد.

زو و بیان^۲ (۲۰۰۵) در تحقیقی که درباره زنان چینی انجام دادند به این نتیجه رسیدند که دو عامل اشتغال و درآمد می‌تواند به صورت مستقیم باعث افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های مهم خانواده شود.

کوک و نادسان^۳ (۲۰۰۸) در تحقیقی تحت عنوان "قدرت در خانه و اشتغال زنان" به این نتیجه رسیدند که، زنان شاغل نسبت به زنان خانه‌دار قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری امور دارند و نوع ساختار قدرت هم در خانواده‌هایی که زنان شاغل دارند، دموکراتیک‌تر است، به دلیل آنکه زنان علاوه بر کارهای منزل کار درآمدزای خارج از منزل را هم انجام می‌دهند و مردان در امور مرتبط به خانه به

1- Kaufman
2- Zou & Biyan
3- Cooke & Naedesiyen

همسرانشان کمک می‌کنند، لذا سایه مردسالاری در این‌گونه خانواده‌ها بسیار کم‌رنگ‌تر دیده می‌شود.

در جمع‌بندی نتایج حاصل از مرور منابع تجربی می‌توان گفت با وجود اینکه تحقیقات علمی در خور توجهی در مورد ساختار قدرت در خانواده انجام شده، اما در این تحقیقات کمتر به عوامل فرهنگی خانوادگی اشاره شده است که این تحقیق قصد توجه به این عوامل را در رابطه با ساختار قدرت در خانواده دارد.

چارچوب نظری

برای تدوین چارچوب نظری این پژوهش از نظریه بلاد و ولف، پارسونز و کالینز استفاده شد. معروف‌ترین بحث در زمینه قدرت در روابط خانوادگی، به وسیله "بلاد و ولف" مطرح شده است که به رابطه آشکار بین قدرت و منابع در خانواده می‌پردازد و قدرت را به عنوان توانایی بالقوه یک عضو برای نفوذ و تسلط بر رفتار دیگری تعریف می‌نماید. آنها بر این عقیده‌اند که تعادل و توازن قدرت در تصمیم‌گیری‌ها به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری را به خانه می‌آورد. هر چه منابعی که فرد در اختیار دارد بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار است. چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را که بر کل خانواده تأثیر می‌گذارد، اتخاذ نماید. از آنجا که پژوهش حاضر به نقش عوامل فرهنگی توجه دارد، در این تحقیق به نقش میزان تحصیلات به عنوان یک منبع فرهنگی توجه می‌شود. بلاد و ولف هم‌چنین معتقد است که فاصله سنی بین زوجین عاملی تعیین‌کننده در روابط قدرت می‌باشد، یعنی هرچه قدر فاصله سنی به نفع مردان افزایش یابد، آنها می‌توانند اقتدار و قدرت بیشتری در خانواده اعمال کنند.

تالکوت پارسونز به عنوان چهره برجسته مکتب کارکردگرایی، بر این عقیده است که یکی از عوامل مهم در تغییر نوع قدرت در خانواده می‌تواند تغییر شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای باشد. وی بر این عقیده است که تجارب روان‌شناختی کودک در محیط نسبتاً مجزای خانواده هسته‌ای است که مشارکت بعدی او در محیط اشتغالی، دوران بزرگسالی را پایه‌گذاری می‌کند. به علاوه پارسونز خانواده هسته‌ای را عامل و وسیله‌ای می‌داند که به بهترین وجه آمادگی دارد تا از عهده این وظیفه یعنی: به‌وجود آمدن سنخ شخصیت مناسب برای مقتضیات یک جامعه به غایت عقل‌گرا، مانند جامعه صنعتی برآید (اعزازی، ۱۳۸۷: ۷۱).

کالینز از حوزه نئو وبری به تضاد و کنش و کنش متقابل می‌پردازد. وی معتقد است که تمام ساختارهای کلان برگرفته از تعاملات در سطح خرد است از منابع مهم تعامل از نظر کالینز می‌توان به سرمایه فرهنگی اشاره کرد. تعامل دربرگیرنده افرادی است که سرمایه‌ی فرهنگی و انرژی احساسی خود را به کار می‌گیرند تا با یکدیگر صحبت کنند. پس می‌توان گفتگو را ذات تعامل دانست. گفتگوها باعث شخصی‌تر و مناسب‌تر شدن تعاملات می‌شود و حس فزاینده انسجام گروهی را در افراد تقویت می‌کند. وی معتقد است که تعامل می‌تواند از کم تا زیاد در ابعاد: "وجود تعدادی از افراد در یک مکان، آگاهی از وجود یکدیگر، وجود حالت احساسی مشترک و وجود منابعی که هر یک از آنها دارند"، باشد. (کالینز، ۱۹۷۴: ۴).

کالینز معتقد است که در خانواده نیز ساختاری از قدرت و سلطه وجود دارد که نتیجه آن ایجاد نابرابری جنسیتی است و در خانواده همیشه تسلط مرد بر زن در زمینه‌های مختلف (فیزیکی، حقوقی، اقتصادی و...) دیده می‌شود. از نظر کالینز

سرمایه فرهنگی به بازتولید و تغییر روابط بین اشخاص کمک می‌کند. مهم‌ترین الگوهایی که باز تولید به تغییر می‌کنند احساسات در مورد عضویت افراد در مالکیت فیزیکی و ائتلاف‌های اجباری اقتدار می‌باشد و چگونگی پیوند افراد با این ائتلاف‌ها تعیین می‌کنند که چه کسی مسلط و چه کسی تحت تسلط است (کالینز، ۱۹۸۱: ۹۹۹). وی در تعریف سرمایه فرهنگی می‌گوید: یعنی اینکه افراد منابعی مثل خاطرات به یاد مانده از محاورات قبلی، سبک‌های گفتاری، معرفت‌های ویژه، توانایی اعمال اجبار بر دیگران و مانند این‌ها دارند و این منابع، سرمایه‌های فرهنگی فرد شناخته می‌شوند (خون‌چمن، ۱۳۷۷: ۳۳).

از آنجا که عوامل فرهنگی در خانواده مدنظر تحقیق حاضر می‌باشد و سرمایه فرهنگی خاطره‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌ها را شامل می‌شود، می‌توان اذعان نمود که تحصیلات زن، نگرش‌های جنسیتی که در خانواده کسب می‌شود، به عنوان خاطره‌ها و نگرش‌هایی که در روابط خانوادگی نقش برجسته ایفا می‌نمایند و اقتدار در شبکه خویشاوندی به عنوان بخش دیگری از واقعیت فرهنگی فراروی زن در محیط خانوادگی و خویشاوندی، می‌تواند به عنوان عوامل فرهنگی درون خانواده محسوب شود.

زن که می‌تواند حامل این سرمایه فرهنگی در خانواده باشد، در مقابل دارای همسری است که حامل یک منبع مهم فرهنگی تحت عنوان میزان تحصیلات است. بنابراین در این پژوهش با استفاده از نظریه بلاد و ولف که به نقش دارایی و منابع اشاره دارند، منبع فرهنگی یعنی میزان تحصیلات مرد به عنوان یک متغیر فرهنگی مرتبط با ساختار قدرت در خانواده، مدنظر قرار می‌گیرد. هم‌چنین از دیگر منابع در اختیار زوجین که جنبه فرهنگی داشته و می‌تواند فرصتی را به نفع

مرد یا زن در ساختار قدرت خانواده ایجاد نماید، فاصله سنی آنان است که در این تحقیق در قالب یک فرضیه ارائه می‌شود.

با استفاده از نظر پارسونز نیز نوع خانواده که در واقع می‌تواند حامل دو نوع ارزش‌های فرهنگی متفاوت باشد، به عنوان دیگر متغیر مرتبط با ساختار قدرت در خانواده در نظر گرفته می‌شود.

بنابراین با بهره‌گیری از نظریه بلاد و ولف دو فرضیه، با استفاده از نظریه پارسونز یک فرضیه و با استفاده از نظریه کالینز سه فرضیه در این تحقیق به شرح زیر آورده می‌شود.

فرضیه‌های تحقیق

۱- بین اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.

۲- بین نگرش جنسیتی و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.

۳- بین میزان تحصیلات زن و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.

۴- بین میزان تحصیلات مرد و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.

۵- ساختار قدرت در خانواده بر حسب نوع خانواده دارای تفاوت معنادار است.

۶- بین فاصله سنی زوجین و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.

تعریف مفاهیم

متغیر وابسته

ساختار قدرت در خانواده؛ منظور از ساختار قدرت در خانواده، ویژگی یک طرفه یا دوطرفه بودن قدرت در خانواده می‌باشد. به عبارتی میزان تشریک مساعی زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌ها در امور زندگی را به عنوان شاخص اصلی آن در نظر می‌گیرند برای سنجش میزان ساختار قدرت در خانواده از دو بعد استفاده شده است، شامل:

الف: تقسیم کار جنسیتی

تعریف مفهومی: جدایی و تفکیک بین نقش‌های مردان و زنان به گونه‌ای که مردان را به عنوان نان‌آور خانه و رهبر اجرایی و زنان را به عنوان رهبر کارزماتیک در نظر می‌گیرند را می‌توان به عنوان تقسیم کار جنسیتی در نظر گرفت (پارسونز، ۱۹۹۵: ۱۴۸).

تعریف عملیاتی: تقسیم کار جنسیتی به عنوان یکی از ابعاد ساختار قدرت در خانواده محسوب می‌شود. این بعد به بررسی این بخش از موضوع می‌پردازد که مردان در کارهای خانه که معمولاً بر عهده زنان می‌باشد، چقدر با همسران خود همکاری می‌کنند. سنجش تقسیم کار جنسیتی در قالب هفت سوال پنج گزینه‌ای که شامل آشپزی کردن، ظرف شستن، جارو کشیدن، لباس شستن، رختخواب مرتب کردن، میز یا سفره را جمع کردن و اتو کشیدن می‌باشد در قالب طیف لیکرت و سطح سنجش فاصله‌ای سنجیده شده است، که با جمع این میزان همکاری، میزان قدرت در بعد تقسیم کار به دست می‌آید.

ب: الگوهای تصمیم‌گیری

تعریف مفهومی: منظور از الگوهای تصمیم‌گیری‌ای این است که تصمیم‌های نهایی در مورد مسائل مربوط به خانواده را چه کسی می‌گیرد. این تصمیم‌گیری در هر موردی می‌تواند باشد؛ مثلاً در مورد امور مهم مانند وضعیت اشتغال زن یا در مورد امور جزئی مانند گذراندن اوقات فراغت. این تصمیم‌گیری می‌تواند توسط زن یا شوهر یا هر دو گرفته شود.

تعریف عملیاتی: این متغیر نیز به عنوان یکی دیگر از ابعاد ساختار قدرت در خانواده در پی بررسی این موضوع است که زنان تا چه حد می‌توانند در امور مهم خانواده تصمیم‌گیری کنند. این مفهوم با ده سوال پنج گزینه‌ای در سه حوزه اقتصادی، اجتماعی و تعیین موالید با مفاهیم معاشرت با اقوام و دوستان، جابه‌جایی محل سکونت، خرید و فروش ماشین، رفتن به سفر، مدیریت امور مالی خانواده، طرز برخورد با بچه‌ها، تعیین فاصله سنی بین فرزندان، نحوه پوشش، تصمیم‌گیری در مورد تعداد فرزندان و انتخاب اسم برای فرزندان، با استفاده از طیف لیکرت و سطح سنجش فاصله‌ای سنجیده می‌شود.

متغیرهای مستقل

اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی؛ تعریف مفهومی: منظور از اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی آن است که در یک شبکه خویشاوندی مجموعه منسجمی از ارزش‌ها و نگرش‌ها نسبت به وجود اقتدار یک طرفه زن یا مرد وجود دارد.

برای عملیاتی کردن این متغیر شش گویه طراحی شد که با استفاده از طیف لیکرت در سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری می‌شود. این گویه‌ها به شرح زیر می‌باشد:

گویه
معمولا تصمیم‌های بزرگ را بزرگ‌ترهای فامیل می‌گیرند.
معمولا در صورتی که در خانواده‌های فامیل ما کسی قصد انتخاب همسر برای فرزندش را داشته باشد، باید با اجازه بزرگ‌ترهای فامیل انجام شود.
در دید و بازدیدهای نوروزی باید دیدار بزرگ‌ترهای فامیل در وهله اول قرار گیرد، و گرنه دلخوری پیش می‌آید.
در روابط قوم و خویشی ما، هر کس تصمیمات خانواده خود را به طور شخصی می‌گیرد و نه با نظر فرد خاصی.
در روابط قوم و خویشی ما در صورتی که مشاجره‌ای بین دو خانواده به وجود آید، از طریق بزرگ‌ترها پیگیری و حل می‌شود، نه به صورت شخصی.
در روابط قوم و خویشی ما در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی خانوادگی نظر بزرگ‌ترهای فامیل بیشتر اهمیت دارد تا نظر زن و فرزندان خانواده.

نگرش جنسیتی زن، تعریف مفهومی: به عقایدی درباره تفاوت‌های زیست‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی میان زنان و مردان گفته می‌شود. این عقاید می‌تواند در راستای اعتقاد به فروتری زن نسبت به مرد و برعکس و یا اعتقاد به برابری زن و مرد در حیطه‌های گوناگون زندگی اجتماعی باشد.

تعریف عملیاتی: این مفهوم نیز با ۱۲ سوال پنج گزینه‌ای سنجیده شده که با استفاده از طیف لیکرت و سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری می‌شود.

گویه‌ها
زن باید مطیع و فرمانبردار شوهرش باشد.
روابط با جنس مخالف قبل از ازدواج برای زنان زشت‌تر است، تا مردان.
ریاست و مدیریت فقط حق مردان نیست و زنان هم می‌توانند رئیس و مدیر باشند.
هیچ‌گاه نباید زنان را بالا دست مردان قرار داد.
زنان هم باید حقوقی برابر با حقوق مردان داشته باشند.
حق طلاق را به مردان می‌دهند درحالی‌که زنان هم باید در این مورد با مردان از حق و حقوق مساوی برخوردار باشند.
وظایف زن و مرد می‌بایست در زندگی خانودگی با هم فرق داشته باشد. چون زن و مرد با هم متفاوتند.
زنانی که پا به پای مردان کار می‌کنند و صفاتی شبیه به مردان دارند قابل ستایش هستند.
اگر زنی همسر خود را از دست دهد، ازدواج مجدد برای او کار بسیار زشت و ناپسندی است.
زنان به لحاظ جسمی و روحی موجوداتی ضعیف هستند پس بهتر است بار مسئولیت خانواده بر عهده آنها نباشد
بسیار دیده شده که بر خلاف تصور عامه زنان بسیار بهتر از مردان از عهده مسئولیت و مدیریت خانواده برآمده‌اند.
زن مظهر ناز و ظرافت و مرد مظهر شجاعت و دلاوری است

نوع خانواده

تعریف مفهومی: خانواده کوچک‌ترین و بنیادی‌ترین گروه اجتماعی است که در شکل بنیادین خود از یک زن و مرد و فرزندان تشکیل می‌شود که شکل، نوع و حدود روابط بین این افراد، ساختار خانواده را شکل می‌دهد (شکوری و آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۵۴).

تعریف عملیاتی: با یک سوال بسته این مفهوم پرسیده می‌شود که وضعیت زندگی خانوادگی شما چگونه است؟ مستقل از والدین همسر یا والدین خودتان زندگی می‌کنید؟ پاسخ این سوال با مقیاس اسمی سنجیده شده است و در تحلیل یافته‌ها به دو دسته خانواده گسترده و خانواده هسته‌ای تبدیل می‌شود.

میزان تحصیلات

تعریف مفهومی: تعداد سال‌هایی که یک نفر به تحصیل اشتغال داشته است.

تعریف عملیاتی: این متغیر در قالب پاسخ به این سؤال که تعداد سال‌هایی که تحصیلات رسمی داشتید را ذکر کنید، سنجیده شده است. بنابراین، این متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای سنجیده شده است.

فاصله سنی زوجین

تعریف مفهومی: تعداد سال‌هایی که اختلاف سنی بین زن و شوهر را مشخص می‌کند.

تعریف عملیاتی: تعداد سال‌هایی که اختلاف سنی بین زن و شوهر را مشخص می‌کند به صورت یک سوال باز از پاسخگویان پرسیده شده است و این متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای می‌باشد.

روش

روش تحقیق مطالعه حاضر از نوع پیمایشی است و داده‌ها از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده است. جامعه آماری شامل کلیه زنان متأهل در شهر آبدانان می‌باشد. تعداد این افراد طبق سرشماری سال ۱۳۸۵، ۷۱۱۴ نفر می‌باشد. حجم نمونه طبق جدول کرجی و مورگان (۱۹۷۰) ۳۶۷ نفر محاسبه گردید که برای سطح اطمینان بیشتر نتایج تحقیق به ۴۰۰ نفر افزایش یافت. با توجه به این که شهر آبدانان از سه منطقه بالا، متوسط و پایین برخوردار می‌باشد برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری تصادفی از نوع چند مرحله‌ای استفاده شد؛ به این معنا که در ابتدا با استفاده از شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای نسبت زنان متأهل هر منطقه نسبت به کل زنان متأهل شهر آبدانان مشخص شد و حجم نمونه برای هر منطقه محاسبه گردید. سپس با استفاده از شیوه نمونه‌گیری تصادفی خانواده‌هایی از آن منطقه انتخاب شد و باز به شیوه‌ای تصادفی زنان متأهل چه شاغل و چه خانه‌دار برای تکمیل پرسشنامه انتخاب شدند.

در تحقیق حاضر، با استفاده از داده‌های آزمون مقدماتی (پیش‌آزمون) و به کمک کامپیوتر و نرم‌افزار SPSS، میزان آلفای کرونباخ برای متغیرهایی که به صورت سازه تهیه شده بودند، محاسبه گردید.

جدول ۱: مقدار آلفای کرونباخ بر حسب تعداد گویه

و میانگین همبستگی بین گویه‌ها

مقدار آلفا (درصد)	تعداد گویه	سازه‌ها و شاخص‌ها
متغیرها		
۰/۹۵	۱۷	ساختار قدرت در خانواده
۰/۹۲	۱۰	*الگوی تصمیم‌گیری ^۱
۰/۷۸	۷	*تقسیم‌کار جنسیتی
۰/۸۸	۶	اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی
۰/۹۵	۱۲	نگرش جنسیتی

با توجه به نتایج جدول بالا می‌توان گفت همبستگی درونی گویه‌ها بالا و به عبارت دیگر ابزار تحقیق از پایایی مطلوب برخوردار است.

منظور از اعتبار یک تحقیق، میزان دقت شاخص‌ها و معیارهایی است که در راه سنجش پدیده مورد نظر تهیه شده‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۸۶)، به همین منظور سعی شد گویه‌های لازم برای متغیرهای تحقیق از گویه‌های تحقیقات پیشین که زیر نظر اساتید مجرب، استفاده و اجرا شده‌اند، انتخاب شود و یا برای انتخاب بهترین گویه‌ها برای متغیرهای جدید از نظرات محققین و اساتید دیگر استفاده شود. بدین ترتیب پرسشنامه این تحقیق از نوعی اعتبار صوری برخوردار است.

یافته‌ها

در این پژوهش از ۴۰۰ نفر زن متأهل که مورد مطالعه قرار گرفتند، ۴۷/۲ درصد آنان دارای تحصیلات در سطح دیپلم بودند و حدود ۲۴ درصد دارای تحصیلات بالای دیپلم بودند. همچنین ۳۴ درصد شاغل و ۶۶ درصد غیر شاغل بودند. در ادامه جدول مربوط به توصیف ساختار قدرت در خانواده‌هایی که آن‌ها در آن زندگی می‌کنند، آمده است.

فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب ساختار قدرت در خانواده

جدول ۲: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب ساختار قدرت در خانواده

درصد	تعداد	ساختار قدرت در خانواده
۶۳/۸	۲۵۵	سنتی
۲۹/۲	۱۱۷	نیمه سنتی و نیمه دموکراتیک
۷	۲۸	دموکراتیک
۱۰۰	۴۰۰	کل

جدول فوق نشان می‌دهد که ۶۳/۸ درصد از پاسخ‌گویان خانواده‌ای با ساختار قدرتی سنتی داشتند. ۳۵/۸ درصد از آنان ساختار قدرتی نیمه سنتی و نیمه دموکراتیک داشتند و تنها ۷ درصد دارای خانواده دموکراتیک بودند.

بررسی فرضیه‌های تحقیق

در این بخش فرضیه‌های مطرح شده در تحقیق، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

فرضیه شماره ۱: بین اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول ۳: همبستگی بین اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی و ساختار قدرت

در خانواده

ضریب همبستگی پیرسون	اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی	ساختار قدرت در خانواده	سطح معنی‌داری
اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی	۱	۰/۵۱۲	۰/۰۰۰
ساختار قدرت در خانواده	۰/۵۱۲	۱	

با توجه به اینکه متغیر اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی و ساختار قدرت در خانواده در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند، از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی این فرضیه استفاده شده است. براساس جدول ماتریس همبستگی فوق، ضریب همبستگی پیرسون برای دو متغیر اقتدارگرایی و ساختار قدرت در خانواده برابر ۰/۵۱۲ و سطح معناداری آن برابر ۰/۰۰۰ شده است. لذا می‌توان گفت این رابطه به لحاظ آماری معنادار است. با توجه به مثبت بودن ضریب، مشخص می‌شود که هر چه اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی افزایش یابد، ساختار قدرت در خانواده سنتی‌تر می‌شود. بنابراین فرضیه شماره ۱ تأیید می‌شود.

فرضیه شماره ۲: بین نگرش جنسیتی زن و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۴: همبستگی بین نگرش جنسیتی زن و ساختار قدرت در خانواده

ضریب همبستگی پیرسون	نگرش جنسیتی زن	ساختار قدرت در خانواده	سطح معنی داری
نگرش جنسیتی زن	۱	۰/۵۸۲	۰/۰۰۰
ساختار قدرت در خانواده	۰/۵۸۲	۱	

طبق جدول شماره ۴، ضریب همبستگی پیرسون برای دو متغیر نگرش جنسیتی زن و ساختار قدرت در خانواده، برابر ۰/۵۸۲ و سطح معناداری آن برابر ۰/۰۰۰ است. با توجه به سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵، این رابطه به لحاظ آماری معنادار است. مثبت بودن ضریب همبستگی حاکی از آن است که، هرچه نگرش جنسیتی زن در خانواده به سمت مردمحوری و برتر دانستن مرد و پیش برود، ساختار قدرت در خانواده به نفع مردان و سستی تر می شود. بنابراین فرضیه شماره ۲ تأیید می شود.

فرضیه شماره ۳: بین میزان تحصیلات زن و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول ۵: همبستگی بین میزان تحصیلات زن و ساختار قدرت در خانواده

ضریب همبستگی پیرسون	تحصیلات زن	ساختار قدرت در خانواده	سطح معناداری
تحصیلات زن	۱	-۰/۶۵۱	۰/۰۰۰
ساختار قدرت در خانواده	-۰/۶۵۱	۱	

با توجه به اینکه متغیرهای فرضیه (تحصیلات پاسخگو و ساختار قدرت در خانواده) در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده، از ضریب همبستگی پیرسون برای

بررسی این فرضیه استفاده شده است. طبق جدول شماره ۵ مقدار ضریب همبستگی پیرسون برای دو متغیر میزان تحصیلات و ساختار قدرت در خانواده برابر $0/651-$ و سطح معناداری آن برابر $0/000$ است، لذا این رابطه به لحاظ آماری معنادار می‌باشد. با توجه به منفی بودن ضریب، مشخص می‌شود که هر چه میزان تحصیلات زن افزایش یابد، از میزان سنتی بودن ساختار قدرت در خانواده کاسته می‌شود. بنابراین فرضیه شماره ۳ تأیید می‌شود.

فرضیه شماره ۴: بین میزان تحصیلات مرد (همسر) و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۶: همبستگی بین میزان تحصیلات مرد (همسر) و ساختار قدرت در خانواده

ضریب همبستگی پیرسون	تحصیلات مرد (همسر)	ساختار قدرت در خانواده	سطح معناداری
تحصیلات مرد (همسر)	۱	$-0/577$	$0/000$
ساختار قدرت در خانواده	$-0/577$	۱	

همان‌گونه که در جدول شماره ۶ ملاحظه می‌شود ضریب همبستگی پیرسون برای دو متغیر میزان تحصیلات همسر و ساختار قدرت در خانواده برابر $0/577$ و سطح معناداری آن برابر $0/000$ می‌باشد. با توجه به سطح معناداری کمتر از $0/05$ این رابطه به لحاظ آماری معنادار است. بر حسب منفی بودن ضریب، مشخص می‌شود که هر چه میزان تحصیلات مرد بالاتر باشد، از ساختار قدرت سنتی در خانواده کاسته می‌شود و به سمت دموکراتیک‌تر شدن سوق می‌یابد. بنابراین فرضیه شماره ۴ تأیید می‌شود.

فرضیه شماره ۵: ساختار قدرت در خانواده بر حسب نوع خانواده دارای تفاوت معنادار است.

با توجه به اینکه متغیر نوع خانواده در سطح سنجش اسمی و ساختار قدرت در خانواده در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده است از آزمون t برای بررسی این فرضیه استفاده شده است که خروجی آن در جدول زیر نشان داده می‌شود.

جدول ۷: آزمون تفاوت میانگین ساختار قدرت در خانواده بر حسب نوع خانواده

نوع خانواده	فراوانی	میانگین نمره ساختار قدرت از ۸۵	مقدار t	سطح معناداری
هسته‌ای	۲۲۴	۵۴/۷۱	۷/۰۳۶	۰/۰۰۰
گسترده	۱۷۶	۷۲/۹۳		

همان‌طور که جدول فوق نشان می‌دهد میانگین نمره ساختار قدرت در دو گروه خانواده هسته‌ای و گسترده تفاوت معناداری با یکدیگر دارند و این دو گروه با اطمینان ۹۹ درصد از نظر میانگین ساختار قدرت در خانواده متفاوت می‌باشند. به طوری که ساختار قدرت در خانواده‌های گسترده، سستی‌تر است.

فرضیه شماره ۶: بین فاصله سنی زوجین و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول ۸: همبستگی بین فاصله سنی زوجین و ساختار قدرت در خانواده

ضریب همبستگی پیرسون	فاصله سنی زوجین	ساختار قدرت در خانواده	سطح معناداری
فاصله سنی زوجین	۱	۰/۴۷۳	۰/۰۰۰
ساختار قدرت در خانواده	۰/۴۷۳	۱	

همان‌گونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود ضریب همبستگی پیرسون برای دو متغیر فاصله سنی زوجین و ساختار قدرت در خانواده برابر $0/473$ و سطح معناداری آن برابر $0/000$ است. که با توجه به سطح معناداری این رابطه و مثبت بودن ضریب، مشخص می‌شود که هر چه فاصله سنی بین زن و مرد افزایش یابد، ساختار قدرت در خانواده سستی‌تر است. بنابراین فرضیه شماره ۶ یعنی، بین فاصله سنی زوجین و ساختار قدرت رابطه وجود دارد، تأیید می‌شود.

رگرسیون چندگانه برای سنجش اثر متغیرهای مستقل بر ساختار قدرت در خانواده

برای پیش‌بینی مقادیر متغیر وابسته و اهمیت هر یک از متغیرهای مستقل از رگرسیون چندگانه به روش گام به گام استفاده می‌شود.

جدول ۹: توضیح واریانس ساختار قدرت در خانواده

از طریق متغیرهای مستقل در مرحله سوم

متغیرهای مستقل	Beta	R ²	میزان افزوده شده به R ²	سطح معناداری
تحصیلات زن	-0/299	0/178	-	0/000
نگرش جنسیتی زن	0/194	0/278	0/10	0/000
اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی	0/161	0/32	0/042	0/000

همان‌طور که جدول فوق نشان می‌دهد، متغیرهای تحصیلات زن، نگرش جنسیتی زن و اقتدارگرایی تأثیر معناداری بر ساختار قدرت در خانواده دارند. در بین این متغیرها، میزان تحصیلات زن، بیشترین سهم را در تبیین قدرت در خانواده دارد و به‌عنوان مهم‌ترین متغیر در بین سه متغیر باقی مانده در معادله رگرسیون شناخته می‌شود، به‌طوری که به تنهایی $0/178$ از واریانس متغیر وابسته

را تبیین می‌کند. در کل این سه متغیر ۳۲ درصد از کل واریانس ساختار قدرت در خانواده را تبیین می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

به طور خلاصه می‌توان گفت که عوامل متعددی در ساختار قدرت در خانواده می‌تواند موثر باشد از جمله عوامل فرهنگی که در درون خانواده جاری است. هدف این پژوهش بررسی نقش عوامل فرهنگی در ساختار قدرت در خانواده است که با استفاده از نظریات کالینز، بلاد و ولف و پارسونز سعی شد که تعدادی متغیر یا عامل فرهنگی مانند اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی، تحصیلات زن و همسر، نگرش جنسیتی زن، فاصله سنی زوجین و نوع خانواده در ارتباط با ساختار قدرت در خانواده، مورد بررسی قرار گیرد.

ساختار توزیع قدرت، نقش بسیار مهمی در تعاملات میان اعضای خانواده دارد. کم و کیف ساخت قدرت در خانواده و حتی در خوشبختی زناشویی اثرگذار است. تا زمانی که زنان در کانون خانوادگی‌شان جایگاه شایسته نیابند، نمی‌توانند فرزندان توانا و شایسته تربیت کنند. براساس یافته‌های این پژوهش تمامی متغیرهای مورد بررسی رابطه معناداری با ساختار قدرت داشته‌اند. عواملی نظیر اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی، تحصیلات زن و همسر، نگرش‌های جنسیتی زن و... در ساختار قدرت تأثیر دارد. اما شدت و ضعف آنها متفاوت است.

تأیید اولین فرضیه مبنی بر وجود رابطه معنادار بین اقتدارگرایی و ساختار قدرت بیانگر این است که برای دموکراتیزه شدن روابط در خانواده، وجود اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی به عنوان یک عامل فرهنگی تأثیرگذار است.

به‌طوری که تا زمانی که شبکه خویشاوندی که از فضای خانوادگی بزرگ‌تر است، استیلای بزرگ‌تر بر دیگران حاکم است و از حد صله‌رحم که توصیه اسلام است، فراتر رفته و فرهنگ مردسالاری را باز تولید می‌نماید، نمی‌توان انتظار داشت در خانواده که دایره کوچک‌تری از روابط است، بحث حاکم بودن و قدرت برتر مطرح نباشد. لذا می‌توان گفت وجود روحیه اقتدارگرایی در روابط فامیلی، خانواده را برای پذیرش ساختار قدرتی که موازنه قدرت در آن نباشد مهیا می‌کند. این در حالی است که چون فضای فرهنگی روابط خویشاوندی از دیرباز تاکنون بزرگ فامیل یک مرد بوده نه یک زن، ساختار قدرت به نفع مرد را در خانواده رقم می‌زند. لذا می‌توان گفت اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی خاطره‌ها و تجربیاتی را به‌وجود می‌آورد که در محیط خانوادگی انعکاس می‌یابد. توجه به این عامل فرهنگی در پژوهش‌های پیشین مدنظر قرار نگرفته است که بتوان نتیجه این پژوهش را با آن تحقیقات مقایسه نمود.

میزان تحصیلات زن در این تحقیق به عنوان مهم‌ترین متغیر وارد شده در معادله رگرسیونی بود. تحصیلات به عنوان یک ویژگی فرهنگی در خانواده در نظر گرفته شد. در این پژوهش میزان تحصیلات زن بیش از میزان تحصیلات مرد در ایجاد ساختار قدرت در خانواده دارای اهمیت داشت. هر چند هر دو فرضیه مربوط به نقش تحصیلات تأیید شد. اما در تحلیل نهایی تحصیلات زن مهم‌تر نشان داده شد. به این معنی که هرچه تحصیلات زن در خانواده بالاتر باشد، ساختار قدرت دموکراتیک‌تر خواهد بود و بالعکس. در حقیقت می‌توان گفت تغییرات در شرایط زنان که مهم‌ترین آن، بالارفتن سطح تحصیلات آنان می‌باشد، سبب شده تا آنان به یک منبع باارزش فرهنگی دست یابند که به واسطه آن شرایط خانوادگی را به نفع خود تغییر دهند. به‌طوری که این تغییر در شرایط

زنان، بیش از هر عامل دیگر توانسته است به ساختار قدرت در خانواده جهت دهد. تأثیر تحصیلات بر ساختار قدرت در خانواده در تحقیقات پیشین از جمله گروسی، منصوریان و قادری نیز تأیید شده است.

همان‌طور که در آزمون فرضیه‌ها مشخص شد، با آزمون فرضیه سوم، یعنی رابطه تحصیلات همسر و ساختار قدرت در خانواده مشخص شد که رابطه بین تحصیلات شوهر و ساختار قدرت در خانواده معکوس و معنادار گردید، یعنی با افزایش تحصیلات همسر، ساختار قدرت دموکراتیک‌تر می‌شود. تحقیقات متعددی که در کشورهای مختلف انجام شده نتایج متفاوتی را نشان می‌دهد؛ بلادولف (۱۹۶۰)، کندل و لسر^۱ (۱۹۷۲) در آمریکا، میشل (۱۹۶۷) در فرانسه، لامونس و لاپری^۲ (۱۹۶۹) در آلمان نشان دادند که قدرت شوهر با تحصیلات رابطه مثبت دارد، ولی در برخی از کشورهای کمتر توسعه یافته، نتایج کاملاً متناقض است. تحقیقات سافیلیوس (۱۹۶۷) در یونان، ماکس (۱۹۷۳) در ترکیه و بوریک (۱۹۶۷) در یوگسلاوی نشان داد، افزایش تحصیلات شوهر موجب افزایش قدرت زن نمی‌گردد. طبق نظریه بلاد و ولف هرچه منابعی که شخص در اختیار دارد، بیشتر باشد، فرد قدرت بیشتری خواهد داشت. نتایج متناقض را با تئوری منابع هنجاری می‌توان تبیین کرد. به این صورت که باید، منابع را در زمینه فرهنگی هر جامعه مورد ملاحظه قرار داد. تحصیلات به عنوان یک منبع فرهنگی نمی‌تواند مانند یک منبع اقتصادی عمل نماید. به این معنی که هر چند تحصیلات همسر یک منبع با ارزش است، اما در واقع نشانگر بالا رفتن سطح آگاهی و تغییر نگرش فرد است. لذا با بالا رفتن میزان تحصیلات خود را به عنوان منبعی برای

1- Kandel & Lesser
2- Lamones & Lupri

بالا بردن قدرت در خانواده لحاظ نمی‌کند، بلکه با درک بیشتر، همسر خود را نیز در قدرت خانوادگی سهیم می‌داند.

در این تحقیق بین نگرش جنسیتی زن و ساختار قدرت در خانواده، رابطه معنادار وجود داشت. با تحقیقات محققان قبلی در خارج از کشور همسو است. بلادولف (۱۹۶۰) نشان داد که قدرت زن با تغییر در نگرش‌های جنسیتی افزایش می‌یابد. نتایج حاضر را می‌توان اینگونه تحلیل کرد که نگرش به زن تا حدودی درون خانواده‌ها پذیرفته شده است و برای جلوگیری از تعارض و تضاد در خانواده‌ها، زنان مقاومتی به خرج نمی‌دهند و آن نگرش‌ها را پذیرا می‌شوند. متغیر نگرش جنسیتی، یکی از متغیرهایی است که بر کم و کیف ساختار قدرت در خانواده تأثیر بسزا دارد. این امر بدان معناست که باورهای فرهنگی که از طریق جامعه‌پذیری به وسیله خانواده‌ها به افراد منتقل می‌شود، بعدها به‌طور ناخواسته منجر به استبدادی یا دموکراتیک شدن ساختار خانواده‌های آینده خواهد شد. نگرش‌ها در حقیقت بخشی از سرمایه‌های فرهنگی هستند که در رفتارهای فرد تأثیرگذار می‌باشند. نگرش جنسیتی زن نیز برای وی بخش مهمی از سرمایه فرهنگی محسوب می‌شود. نوع نگرش به جنس مرد و زن می‌تواند به ساختار قدرت در خانواده جهت دهد. زنی که باور دارد زن‌ها استعداد و یا توانایی حل مسئله کمتری دارند، طبعاً در ساختار قدرت، ساختار سنتی را پذیرا می‌شود. اما وقتی که ویژگی‌های زنانه را سدی در برابر توانایی‌هایش نداند، می‌تواند در رسیدن به ساختار دموکراتیک‌تر خانواده قدم بردارد. در آن صورت، در مسیر شکل‌گیری شخصیت و یادگیری نقش‌های جنسیتی، هم‌فکری و مفاهمه به امری درونی بدل خواهد شد و افراد برای پیش بردن اهداف خود از سلطه استفاده نخواهند کرد.

یکی از متغیرهایی که در ساختار قدرت در خانواده نقش اساسی داشت، نوع خانواده بود. همان‌طور که نتایج نشان داد، رابطه بین نوع خانواده و ساختار قدرت به لحاظ آماری معنادار بود. به این معنا که در خانواده از نوع هسته‌ای، قدرت زن افزایش می‌یابد. بلاو (۱۹۶۹) این رابطه را تأیید نموده و معتقد است، هرچه قدر تعداد اعضای خانواده بیشتر و خانواده گسترده‌تر باشد، عموماً روابط سنتی‌تر و سخت‌گیرتر است و معمولاً زن‌هایی که در خانواده گسترده زندگی می‌کنند، کمتر جایی برای حرف زدن دارند و از آنها انتظار می‌رود که مطیع‌تر باشند. بلاو ریشه این رابطه را در منابع کمیاب جستجو می‌کند. کمیابی منابع موجب رقابت بین اعضای خانواده می‌شود و خانواده‌هایی که مستقل‌ترند، شیوه اعمال قدرت آنها دموکراتیک‌تر است. از طرفی پارسونز نیز معتقد است، نوع خانواده تأثیرات متفاوتی بر اجتماعی شدن فرزندان دارد.

یکی دیگر از فرضیه‌ها مبتنی بر رابطه بین فاصله سنی و ساختار قدرت در خانواده بود. به زعم بلاو و ولف، زمانی که فاصله سنی به نفع مرد بین زن و شوهر، بیشتر باشد، برای مرد یک امتیاز محسوب می‌شود. نتیجه این پژوهش، با این نظر هم‌سو بود. در حقیقت هرچه سن شوهر از زن بیشتر باشد، شوهر در اعمال نظر و تصمیم‌گیری‌ها، از قدرت بیشتری برخوردار است.

در کل می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساختار قدرت در خانواده متأثر از شرایط فرهنگی درون خانواده و یا شبکه خویشاوندی است. زمانی که زن به عنوان یک عضو خانواده از تحصیلات بیشتری برخوردار باشد، می‌تواند به واسطه داشتن تحصیلات بیشتر، ساختار قدرت در خانواده را جهت بخشد و به هر نحو که بتواند ساختار قدرت را دموکراتیک می‌نماید. همچنین نگرش‌های جنسیتی که زن در جریان جامعه‌پذیری کسب نموده، در شکل‌دهی به ساختار

قدرت موثر می‌باشد. در نهایت اینکه ساختار قدرت در خانواده می‌تواند از شبکه اقتدارگرایی در بین خویشاوندان تأثیر پذیرد.

در خاتمه تلاش این پژوهش در راستای شناخت عوامل فرهنگی موثر بر ساختار قدرت در خانواده از آن جهت بوده که شرایط اجتماعی زنان تغییر کرده و حتی وظایف زنان در خانه با توجه به افزایش حجم ارتباطات نیازمند آگاهی یافتن بیشتر زنان و دادن فرصت هر چه بیشتر به آنان برای توانمند ساختن بیشتر خویش است. حال اگر در قالب یک رویه مردسالاری زن از فرصت ارائه نظر و تصمیم‌گیری در خانه محروم باشد، قطعاً در وظایفش از قبیل تربیت فرزند، همسررداری و غیره با نقصان مواجه خواهد بود.

پیشنهادات پژوهشی

- انجام پژوهش‌های کیفی که بر مصاحبه عمیق با زنان درباره چگونگی درک ساختار خانواده تمرکز دارد، ضروری می‌باشد.

- در این پژوهش، مورد مطالعه از بین زنان انتخاب شد، پیشنهاد می‌شود در تحقیقات بعدی هر دو جنس زن و مرد مورد مطالعه قرار گیرند.

- پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های مشابهی در سایر شهرستان‌ها و استان‌ها انجام شود، تا بتوان نتایج را با یکدیگر مقایسه نمود.

پیشنهاد‌های اجرایی

- با توجه به اینکه در این پژوهش مهم‌ترین متغیر موثر بر ساختار قدرت در خانواده، تحصیلات زن بود، لذا اولین پیشنهاد این است که تحصیلات زن در جامعه مورد مطالعه در بین خانواده‌ها مهم تلقی شود. این آگاهی به خانواده‌ها

داده شود که به بالا بردن تحصیلات دختران توجه ویژه شود. دیگر اینکه با برگزاری کارگاه‌ها و یا از طریق رسانه‌ها به تغییر در نگرش‌های جنسیتی زنان اهمیت داده شود به گونه‌ای که آنها آگاهی لازم از درک صحیح جنسیت خود را به دست آورند.

از آنجا که اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی به بالا رفتن میزان اقتدار سنتی در خانواده منجر می‌شود، پیشنهاد می‌گردد از طریق برنامه‌های تلویزیونی ضمن اهمیت دادن به صلح‌رحم که در فرهنگ دینی مورد سفارش واقع شده است، ساختار دموکراتیک در این شبکه خویشاوندی نیز به نمایش گذاشته شود. به این صورت که هم روابط خویشاوندی حفظ شود و هم حریم خصوصی هر خانواده بیشتر رعایت گردد و روابط در قالب یاریگری و تعاون باشد، نه انتظارات و سنت‌گرایی و مداخله در امور خانوادگی یکدیگر.

منابع

- ۱- اعزازی، شهلا؛ (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی خانواده با تاکید بر نقش و ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۲- اینگلهارت، رونالد؛ (۱۳۷۵)، تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته، ترجمه: مریم وتر، تهران، انتشارات کویر.
- ۳- خون‌چمن، علی؛ (۱۳۷۷)، طبقه اجتماعی خانواده و تاثیر آن در روابط زن و شوهر. مورد مطالعه: شهر شیراز، دانشگاه شیراز، استاد راهنما: عبدالعلی لهسایی زاده.
- ۴- ساروخانی، باقر؛ (۱۳۷۵)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- شکوری، علی و آزاد ارمکی، تقی؛ (۱۳۸۱)، "مدرنیته و خانواده تهرانی"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ۳، شماره ۳۰، صفحات ۲۶۸-۲۵۴.

- ۶- عنایت ، حلیمه و سروش، مریم؛ (۱۳۸۸)، "میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره"، پژوهش زنان ، شماره ۱ ، صفحات، ۸۵-۱۱۲.
- ۷- گروسی، سعیده؛ (۱۳۸۷)، بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان، **مطالعات زنان**، سال ۶، شماره ۲، صفحات ۲۵-۷.
- ۸- منصوریان، محمد کریم و قادری، فرحناز؛ (۱۳۸۱)، عوامل موثر بر ساختار قدرت در خانواده مورد: شهر شیراز، **مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی** ، دانشگاه اصفهان ، دوره دوم ، شماره ۳۰ و ۳۱ ، صفحات ۲۹۴-۱۶۹.
- 1- Blood, R.O & Wolf , D.(1969). **Husloand and Wives**, Glencoe Tllinois : The Free Press.
 - 2- Collins, R. (1974). **Conflict Sociology** , NewYork , Academic Press Inc.
 - 3- Callins , R.(1981).” On the Micro Foundations of Macro Sociology, **American Journal of Sociology**, 86.(5),984-1014.
 - 4- De Lu, l.(1979). Family Power Structure, **Journal Of Sociology Of The Family**. Vol.9.pp:132-131.
 - 5- Kaufman , Gayle.(2001). “the family as the focus of gender class and political struggle”. **Journal of Family Issue**, pp:216-228.
 - 6- Parsons, T (1995).**Family Sociologzation and Intraction Process**. NewYork: The Free Press.
 - 7- Quek, K.M. and Kndsan-Martin(2008). "Reshaping Marital Power: How Dual_Career Newlymed Create Equality in Singapore", **Journal of Social and Personal Relationship**, Vol 25,No 3,P:510
 - 8- Zuo,Jiping, and Yajioe Biyan(2005). " Beyond resources and patriarchy: mrital al constraction of family decision making power_inpost_maourbanchina". **Journal of comparative studies**, Vol. 36, No. 4:pp:601-622.